

عکسی از حوادث روزگار؛ تصویری از درکها و توهمات زن ایرانی

بقلم تورج پرنده

نویسنده: پری نوش صنیعی

(ناشر: انتشارات روزبهان (تهران)

چاپ اول: بهار ۱۳۸۱

چاپ سوم: فروردین ۱۳۸۲

سهم من» رمانی است گیرا و از نظر داستانی پرکشش. مخاطب این اثر فمینیستی توده‌های وسیع «اند و تا کنون مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفته است. این رمان سرگذشت دختری بنام معصوم از یک خانواده سنتی و مذهبی قمی است که در سالهای چهل شمسی همراه با خانواده اش به تهران مهاجرت کرده است. دختر جوان و شادابی که در پانزده سالگی جرئت کرده بود به حریم ممنوعه عشق قدم بگذارد. اما شدیداً توسط اعضای خانواده بویژه مادر و برادران خود سرکوب شد. از تحصیل باز ماند و طعم تلخ یک ازدواج اجباری را چشید.

معصوم تصادفاً به عقد مرد انقلابی بنام حمید که عضو یک گروه چپی بود در آمد. خانواده حمید می‌خواستند بدین طریق او را به خانه و خانواده بند کنند تا دست از فعالیت‌های سیاسی خود بکشد. اگر چه حمید معصوم را با ایده‌ها و افکار تازه‌ای آشنا کرد و قید و بندهای سنتی را از جلوی پایش برداشت. اما همانند بسیاری از مردان انقلابی و چپ آن دوران که آغشته به تفکرات مردسالارانه بودند قادر نشد در مناسبات شخصی با همسر خویش مناسبات عادلانه، برابر و بدور از ستم برقرار کند.

حمید معصوم را به حساب نمی‌آورد، بارها او را به خاطر اینکه باری بر زندگی انقلابی اش شده مورد تحقیر قرار می‌دهد. او را به خاطر حاملگی ناخواسته مورد تنبیه قرا می‌دهد و تا مدت‌ها از برقراری رابطه جنسی با وی احتراز می‌کند. نقش معصوم برای حمید در فعالیت‌های سیاسی اش صرفاً پوشش امنیتی بود. پوششی که خصلت ستمگرانه‌ای به مناسبات حمید با معصوم می‌داد. بخش‌هایی از کتاب به اضطرابها و تنهایی‌های معصوم در حل مشکلات گوناگون زندگی از بچه‌داری تا ادامه تحصیل و سرانجام دستگیری حمید و سختی‌های تنهایی بدوش گرفتن مسئولیت زندگی در فضای ساواک زده جامعه در دوران سلطنت پهلوی اختصاص دارد.

قوی‌ترین بخش کتاب افشای آدمهای فرصت طلب و نان به نرخ روز خور مذهبی است که سوار بر موج انقلاب مردم شدند و با ریاکاری و حقه بازی ثمره انقلاب مردم را دزدیدند و به قدرت و پول دست یافتند. رآوی کتاب یعنی معصوم با اینکه خود آدمی مذهبی است و نمازش همواره پا برجاست، اگر چه اینجا و آنجا از زبان دیگران چپها را مورد نقد قرار می‌دهد اما از صداقت انقلابی چپها در مقابل ریاکاران مذهبی دفاع می‌کند.

ماجرای بعدی کتاب همچون خود انقلاب تند و سریع می‌گذرد. حمید پس از آزادی از زندان به خاطر فعالیت‌هایش در ادامه انقلاب و دفاع از حقوق مردم زحمتکش دوباره بازداشت و سریعاً اعدام می‌شود. معصوم با سختی و مشقت بار بزرگ کردن سه فرزندش را بر عهده می‌گیرد. برادر مذهبی اش که اکنون فردی با نفوذ در کمیته هاست نه تنها کمکی به وی نمی‌کند بلکه موجبات

دستگیری پسر جوانش را که از مجاهدین هواداری می کند، فراهم می آورد. مشکلات زندگی، سیر حوادث و مطالعه مدام، از معصوم زنی مستقل و منگی به خود می سازد.

نقطه اوج کتاب از زاویه مسئله زنان زمانی است که معصوم در پنجاه سالگی با عشق دوران نوجوانیش روبرو می شود و کشش عشق سرکوب شده دوباره بیدار می شود. او قصد ازدواج می کند اما اینبار با مخالفت شدید دختر دانشجوی خود، پسر از جبهه برگشته اش و پسر بزرگش که در خارج از کشور از آرمانهای پدر قهرمانش دفاع می کند فرار می گیرد. اینبار نه در قالب شرع و عقاید مذهبی که باید در مقابل عرف رایج سر فرود آورد و احساسات خود را سرکوب کند. کتاب بدرستی نشان می دهد که زنان در جامعه ایران سهمی نداشته و انقلاب نیز سهمی به آنان نداد.

جمعبندي معصوم از زندگيش تکان دهنده است: «اغلب فکر می کنم واقعا سهم من از زندگی چي بود؟ آیا اصلا سهم مشخص و مستقلی داشتم؟ یا جزئی بودم از سهم مردان زندگیم که برای باورها، ایده آله، یا هدفهاشون، هرکدام به نوعی مرا به قربانگاه بردند، برای حفظ آبروی پدر و برادرانم من باید قربانی می شدم، بهای خواستها و ایده آلهای شوهرم، قهرمان بازیها و وظایف میهنی پسرانم را من پرداختم. اصلا من کی بودم؟ همسر یک خرابکار، یک خائن وطن فروش؟ مادر یک منافق؟ زن یک قهرمان مبارزه در راه آزادی؟ یا مادر فداکار و از جان گذشته یک رزمنده آزاده؟ چند بار منو در زندگی به اوج بردند و بعد با سر به زمین زدند در صورتیکه هیچکوم حق من نبود، من رو نه به دلیل شایستگیها و تواناییهای خودم بالا بردند و نه سقوط هام محصول اشتباهات خودم بود. انگار هرگز وجود نداشتم، حقی نداشتم، کی برای خودم زندگی کردم؟ کی برای خودم کار کردم؟ کی حق انتخاب و تصمیم گیری داشتم؟ کی از من پرسیدند تو چي می خوای.» (صفحه ۵۲۲ کتاب)

اگر چه رمان «سهم من» به چون و چرانی بسیاری از اشکال ستم بر زن نمی پردازد و در سطح باقی می ماند؛ خراش می دهد ولی به عمق نمی رود؛ با این وجود در همان سطح، تاثیر زیانبار ایده ها، رفتارها و ارزشهای شرعی و عرفی ضد زن حاکم بر جامعه را بر لحظات زندگی و روح و روان زن ایرانی نشان می دهد. ایده ها و رفتارهایی چون فرق گذاشتن میان دختر و پسر در خانواده، ممانعت از تحصیل دختران، کتک خوردن از دست برادر، حبس در خانه، محرومیت از دیدار دوست، تصمیم گیری خانواده در مورد ازدواج فرزندان، عدم حضور همسر هنگام زایمان، تعیین نام فرزند توسط پدر، معرفی زن بعنوان عامل توقف مرد در زندگی و هزاران نمونه دیگر که به اشکالی ساده و پیچیده در ننگ تافتة های زندگی زنان بافته شده است.

در «سهم من» جای شورش و طغیان زن ایرانی خالیست. زن قهرمان قصه زنی است که علیرغم نارضایتی از ستمها و رفتارهای مردسالارانه و تا حدی مخالفت با آنها، علیرغم شخصیت مستقلی که پیدا می کند، مدام در حال صبر و تحمل و سر کردن با درد و رنج و انطباق خود با وضعیت موجود است. نویسنده در آخر کتاب خواننده را به جایی می رساند که انتظار یک طغیان را داشته باشد. اما تن دادن معصوم به همان وضع و دایره موجود علیرغم آگاهی زنانه ای که پیدا کرده موجب ناامیدی می گردد. شاید قصد نویسنده نشان دادن نتیجه منطقی درکها و توهامات اقدار میانی زنان باشد. درکها و توهاماتی که مانع از آن می شود که این بخش از زنان راه رهایی خود را در ضدیت کامل با افکار و عقاید حاکم و مناسبات حاکم بر جامعه ببینند.

خود پری نوش صنیعی در مصاحبه اش با نشریه زنان در مورد پایان کتاب چنین می گوید: «سر این پایان بندی بحث و گفتگو زیاد بود. نظرهای متفاوتی ابراز شد. هر کسی این پایان بندی را به نوعی برای خودش تفسیر کرد. اما من در پایان کتاب هم مثل همه بخش های دیگر آن به اکثریت زنان فکر کردم. از خودم پرسیدم: اکثر زنان ما در چنین موقعیتی چه کار می کنند؟ به نظر من همین کار را می کنند

به دلیل همان ذهنیت که به دست و پایشان پیچیده است. این کاری است که اکثر زنان ما می کنند. حالا اگر ما نمی پسندیم حواسمان باشد که وقتی نوبت خودمان رسید چقدر حق داریم کوتاه بیاییم. من نمی خواهم به زنها القا کنم که باید همین کار را بکنند؛ می خواهم بگویم: اکثر ما این کار «را می کنند، شما چکار می کنید؟

اگر چه نویسنده می خواهد خود را وفادار به «واقعیات» نشان دهد اما این نگاهی يك جانبه از گذشته و حال زنان ایرانی است. نویسنده چشم خود را بر واقعیت مقاومت زنان بویژه در دوران حاکمیت مذهبی که در اشکال گوناگون در خانه و اجتماع جاری بوده و هست می بندد. این محدودیت روش و نگاه بیش از حد «رنالیستی» است که قادر نیست نقش «اقلیت» شورشگر را برجسته کند. اقلیتی که با شورشگری خود آینده را نوید می دهد. این هم واقعیتی است که غالباً در ابتدا اقلیتی به حقیقت دست می یابد و با تلاش و حرکت خلاف جریان خود، زمینه را برای قبول همگانی شدن آن حقیقت فراهم می کند. این نیز واقعیت دارد که صدها و هزاران زن و دختر پیشرو به افکار و سنن و رفتار عقب مانده تن ندادند، بر علیه آنها بپاخاستند و نخواستند زندگی مادران خود را تکرار کنند؛ زنانی که بیرحمانه توسط رژیم جمهوری اسلامی یا به بند کشیده شدند یا اعدام شدند اگر چه موضوع و تمرکز رمان بررسی زندگی زنانی چون معصوم است و علیرغم اینکه رمان حول و حوش زندان و سیاست است، اما هیچ نشانی از زنان زندانی سیاسی در کتاب نیست این محدودیت در آنجائی که نویسنده از زبان راوی، شهرزاد را بعنوان زن ایده آل به تصویر می کشد، نیز خود را نشان می دهد. شهرزاد عضو رهبری گروه چریکی است که همسر معصوم عضو آن است. معصوم بارها از توانائی ها و قابلیت های شهرزاد تعریف می کند و کلا تحت تاثیر شخصیت او قرار دارد. شهرزاد به خاطر مصالح تشکیلاتی و گسستن از مشکلاتی که خانواده بر سر راه فعالیت سیاسی وی ایجاد کرد، با فرد اول گروه تن به ازدواج مصلحتی می دهد. زنی که علیرغم توانائی ها خود کماکان از نظر سیاسی شخصیتش تحت الشعاع مرد قرار دارد و بیشتر سخنگوی مردش است

از نظر معصوم علیرغم اینکه شهرزاد به عنوان يك زن تا سطح رهبری يك گروه چریکی تکامل یافته هنوز حسرت زندگی خانوادگی و زندگی «زنان ساده کامل» را دارد. از زبان شهرزاد می گوید: «آرزوی صحبت های خاله زنی و اخبار فامیلی رو دارم، حرف های ساده، مسائل روزمره، مگر چقدر می شه از فلسفه و سیاست گفت؟» (صفحه ۲۳۸ کتاب) فرزند کوچک معصوم از نظر روحی یاری رسان شهرزاد در شرایط دشوار زندگی مخفی است. شهرزاد به دلیل موقعیت تعیین کننده اش در گروه در آخرین لحظات، برای حفظ خانواده معصوم، حمید را از شرکت در عملیات نظامی محروم می کند. امری که از نظر حمید نشان از ضعف شهرزاد در رابطه با آرمانهایش بود. اما معصوم سعی می کند آنرا بعنوان جنبه های گوناگون زندگی يك زن مورد ارزیابی و قضاوت قرار می دهد

نویسنده با برداشتی غلط از شعر معروف «وهم سبز» فروغ فرخزاد و با اتکا به ابیاتی از آن شعر همچون «کدام قله کدام اوج؟ مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل» می خواهد احساسات «متناقض» شهرزاد را توضیح دهد. (۱) زنی که با جسارت از فکر های خانگی بیرون زد و به فکر تغییر جهان افتاد اما در جدال با سختی هائی که در اوج زندگی مخفی روبرو می شود، نیاز خود به آرامش و امنیت را در حسرت داشتن يك فضای خانگی معنا می کند. پری نوش صنیعی می خواهد شکل گیری چنین احساس متناقضی را به احساسات زنانه شهرزاد ربط دهد. اما ناموفق است و قادر نیست کشمکش میان زندگی سرشار از فداکاری و فشار پیچیدگی های راه انقلابی را با زندگی کم دردمتر و کم فشار تر به تصویر کشد. احساسی که هر انقلابی می تواند در اوج تعقیب و گریز های يك زندگی مخفی با آن روبرو شود. چه مرد باشد چه زن، فرقی نمی کند

شاید قصد نویسنده آن است که موضوع خصوصیات، عواطف، احساسات زنانه و عدم درک مردان از آن را به وسط کشد. اما سؤال اینجاست که اصولاً احساسات زنانه چیست؟ مسلماً فضای خانگی، «صحبت های خاله زنی، حرف های ساده و مسائل روزمره» و حتی «حسرت بچه دار شدن» جزئی از احساسات زنانه نیست. پایه و اساس چنین احساس خاصی را اساساً باید در ستمی که از جانب مردان بر زنان صورت می گیرد، جستجو کرد. اشکال بشمار این ستم و نابرابری است که اشکال گوناگون مقاومت را به همراه می آورد. ستم و مقاومتی که احساسات مشخصی را در ستم دیده بر می انگیزاند. این آن حس است که معمولاً مردان - حتی مردان همسنگر - از فهم آن عاجزند نقطه ضعف شهرزاد در بروز احساساتش نیست. در ناتوانی اش در مقابله با اشکالات و نقصانهای گروهش در برخورد به مسئله زنان است. او بجای اینکه يك گام به جلو بردارد و فراتر از

محدودیت‌های گروهش و ویرای چیزهایی که در گذشته و حال بدان دست یافته برود با ایده آلیزه کردن زندگی «زنان ساده کامل» گرایشی به عقب را فرموله می‌کند. و در مقابل همان زندگی که میلیون‌ها زن مثل معصوم از آن به ستوه آمده‌اند، سر فرود می‌آورد. سهم من» را می‌توان عکسی از حوادث روزگار و تصویری از درکها و توهمات زنان اقشار «میانی ایران دانست. زنایی که بین شرع و عرف منگنه شدند و در برزخ سنت و مدرنیسم دست و پا می‌زنند.

خفقان سیاسی زمان شاه، انقلاب، جنگ، اعدامها، غم از دست دادن نزدیکان، غم گم شدن فرزند در جبهه‌ها، غم دوری از فرزند به دلیل مهاجرت اجباری، حضوری زنده در رمان دارند. رمان نسل جدید را با سرگذشت نسل قبل آشنا می‌کند.

اگر از برخی ضعف‌های رمان در زمینه‌هایی چون اتخاذ فرم کلیشه‌ای برای طرح برخی بحث‌های مهم که حالت نطق سیاسی به خود می‌گیرد و یا برخی عبارات بی‌مایه و عامیانه و رایج ضد کمونیستی چون استفاده از فروپاشی شرق برای رد آرمان خواهی و یا عباراتی چون «اگر چیه‌ها هم سر کار می‌آمدند مانند اسلامی‌ها عمل می‌کردند و مردم را می‌کشتند» و یا نفی ضرورت الگوهای پیشرو مبارزاتی تحت عنوان مقابله با قهرمان پرستی، بگذریم، در مجموع «سهم من» رمان مثبتی است و می‌تواند آغازی باشد برای پری‌نوش صنیعی که عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر مرارتها و رنجها، دغدغه‌ها و تشویشها، شورشها و عصیانها و آمال و آرزوهای زنان را به تصویر کشد.

توضیحات

پری‌نوش صنیعی استفاده نادرستی از چند بیت از شعر «وهم سبز» فروغ فرخزاد می‌کند و (1) پیام غلطی را بدان شعر نسبت می‌دهد. «وهم سبز» جزئی از مجموعه تولدی دیگر است. مجموعه‌ای که بیان تکامل شعری و نظری فروغ است. مجموعه‌ای که مخالفت فروغ با افکار و نگاه حاکم بر جامعه نسبت به زنان را منعکس می‌کند. هدف این شعر فروغ عمدتاً افشای فریبی است که زندگی اکثریت زنان بدان آغشته است نه ایده آلیزه کردن آن نوع زندگی. برای بحث و جدل بیشتر در رابطه با تفاسیر مختلف و متضاد از این شعر فروغ فرخزاد خواننده می‌تواند به دو مقاله زیر رجوع کند: «به جستجوی سحر ماه در شعر فروغ» نوشته نغمه زریا، مندرج در نشریه شهر وند چاپ کانادا شماره ۸۱۷، ۱۱ شهریور ۱۳۸۲ و همچنین مقاله «بررسی تحولات شعر زن در ایران» نوشته پگاه احمدی، مندرج در همان نشریه شماره ۸۲۶، ۱۱ مهر ۱۳۸۲ ایندو مقاله در سایت اینترنتی شهروند قابل دسترسی است.